



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۰۸/۱۰



دوکتور محمد عثمان تره کی

## تبصره بر ماده ۸ قطعه نامه جرگه مشورتی

بالاخره قدم مثبتی در مسیر آغاز مذاکرات بین الافغانی صلح برداشته شد. امریکا با موفقیت، طرف اداره کابل را که با محاسبه غلط و زور زدن بیجا، پروسه صلح را اخلاصاً میگرد، به عقب نشینی واداشت.

همه جز کسانی که از سیاست برداشت ماجراجویانه و مالیخولیایی دارند، مطمئن بودند که اداره کابل در نهایت در برابر فشار های امریکا تسلیم خواهد شد. چه واضحاً معادله قوا به جانب امریکا و طالبان به مثابه اطراف اصلی معامله سنگینی میگرد.

بناغلی غنی با ایجاد اشکال در آزادی زندانیان: اعتبار سیاسی اداره کابل را بیش از پیش صدمه زد. بدتر آنکه به تلفات جنگ طی جار ماه معطلی در آزاد سازی زندانیان، افزود و بار مسئولیت خود را سنگین ساخت.

بهر حال بهانه بزرگی از سر راه پروسه صلح برداشته شد. در ماه های آینده شاهد تطبیق یا عدم تطبیق احکام قطعه نامه ۲۵ ماده بی جرگه مشورتی خواهیم بود.

در ماده ۸ قطعه نامه جرگه آمده است: «حق العبدی آنانی که از جانب طالبان رها و متضرر شده اند، در صورت مطالبه محفوظ می باشد.»

این ماده قوماندانان مقاومت طالب را در ردیف مجرمین حقوق خصوصی قرار داده و رسیدگی به جرایم شانرا در رابطه به زندانیان حکومتی در چوکات قانون جزا مطرح میسازد.

به اتکای این ماده به طالبان میدان های جنگ در صورتیکه اسی میشوند نباید اصطلاح زندانی سیاسی اطلاق شود. طالبان در بند، زندانیان جنایی و دوسیه های نسبتی شان موضوع بحث حقوق داخلی است. آنها در قبال جرایم ارتکاب شده ملزم به پرداخت حق العبد اند.

بگذریم از اینکه انگیزه درج ماده ۸ ناآگاهی از موازین حقوق است و یا اغراض سیاسی، واقعیت اینست که در شرایط حضور ناقانون قوای خارجی در کشور، همه زندانیان طالب در جمع مقاومت غیر مسلح یا مسلح حساب میشوند.

درین حال از میان زندانیان دو کته گوری از هم تفریق میگردند. قوانین داخلی و خارجی ( بین المللی) با هر یک این دو کته گوری معامله جداگانه میکند:

۱- گروه اول کسانی اند که از شهر، بازار و منازل مسکونی بنام طالب یا سمپتایزر طالب توقیف شده اند. به این گروه که در تقابل فکری و ایدیولوژیک با دشمن خارجی و نظام حاکم مورد حمایت خارجی در بند قرار گرفته اند، اصطلاح « زندانیان عقیده » اطلاق میشود. زندانیان عقیده از ناحیه حق العبد به هیچ مرجعی حسابده نیستند. اما از آنجائیکه در تقابل با قدرت یک حکومت دست نشانده قرار گرفته اند، ملزم به دادن پاسخ به دولت استند. درین جا موضوع حق الله در پیوند با امنیت از جانب حکومت مورد حمایت خارجی مطرح میشود نه حق العبد. داعیه مقدس آزادی از جانب زندانی و ضرورت تأمین امنیت در وابستگی خارجی از سوی حکومت تحت الحمایه، مطالبه آزادی را با دعوی امنیت و وابستگی در تقابل قرار میدهد. این تقابل تاریخ استعمار را رقم زده است.

از اوائل قرن بیست به این سو قوانین داخلی و بین المللی برای دفاع از زندانیان عقیده انکشاف قابل ملاحظه داشته است. زندانیان عقیده در جمع سائر زندانیان از امتیازات خاصی برخوردار اند.

۲- آنهايکيه در ميدان های جنگ به چنگ دشمن افتاده اند کته گوری ديگر زندانيان است. به اين گروپ زندانيان اصطلاح اسرای جنگ اطلاق ميشود. اسرای جنگ را کائوانسيون های متعدد بين المللی ( کائوانسيون های ۱۹۲۹ و ۱۹۴۹ م جينوا با ضمايم آن ) که پس از جنگ عمومي اول و دوم منعقد شد، زير پوشش قرار ميدهد. درين جا ديگر موضوع حق الله و حق العبد به مثابه موضوعات مورد بحث حقوق داخلی، مطرح نيست. برخورد حقوق در یک چشم انداز وسيع در تشخيص دوست و دشمن در جامعه انساني مورد بحث است. دشمن تعريف دقيق دارد که حذف فزيکی آن در صحنه جنگ مجاز است. ورثه دشمن مطالبه حق العبد و دولت های درگير نبرد دعوی حق الله ارائه نمیتوانند. درين سناريو صرفاً تخلف از قوانين جنگ در تعامل وسيع بين المللی مورد توجه است :

قوانين بين المللی به همه کسانیکه با قبول خطر مرگ در دفاع از یک سلسله « معتقدات » ( آزادی ، حق حاکميت ملی ، معتقدات مذهبی ) ميچنگد و در چنگ دشمن ميافتند ، به مثابه « اسيران جنگی » نگاه میکند و آنها را تحت پوشش موازين حقوقی قرار ميدهد. سره مياشت بين المللی در استفاده عملی ازين حقوق نظارت مينمايد.

قوانين بين المللی به حساب آن اسرای جنگی رسيدگی میکند که در جريان زد و خورد متهم به تخلف از قوانين جنگ باشند. مثلاً قتل اسير جنگی، ارتکاب کشتار جمعی ( ژنوسايد )، تخريب اهداف غير نظامی ( تاسيسات عامه )، حمله به پرسونل و تاسيسات سره مياشت و غيره جنايت جنگی و مستوجب بازخواست تلقی ميشود. برخی از حقوقدانان وابسته به نظام حقوقی اسلام با احتياط حق دولت متضرر از تخلف از قوانين جنگ را به حق الله تعبير مينمايند.

رسيدگی به جنايات جنگی در جهان قبل از ۱۹۹۸ به محاکم « ادهوک » ( عندالافتضایي ) ارجاع ميشد. گسترش دامنه جنگ در جهان و حجم تخلفات از حقوق جنگ، جامعه بين المللی را در سال ۱۹۹۸ م به ايجاد ديوان دايمي جزای بين المللی واداشت. افغانستان در سال ۲۰۰۰ م عضويت ديوان را دريافت کرد. ديوان در انتظار ( در واقع در کمين ) رفع فشار امريکا، برای رسيدگی به جرایم جنگی در افغانستان به حالت تيارسی قرار دارد.

« فاتوبنسودا » خارنوال ديوان چند بار موضوع رسيدگی به جنايات جنگی امريکا، اداره کابل و طالبان را مطرح کرده است.

طالبان در رأس کدام ساختار دولتی قرار ندارند و به همين دليل عضو هيچ کدام کائوانسين بين المللی نيستند. اما تعاملات حقوق چندين قرن آنها را ملزم به رعايت قوانين جنگ ميسازد. اين قوانين جرایم جنگی را در محتوای مناسبات جامعه و دولت مطرح میکند. يعنی از غوزه تنگ رابطه فرد با دولت که حق العبد به آن علاقه ميگيرد، بيرون ميسازد.

بنأ ماده ۸ قطعه نامه جرگه مشورتی که زندانيان حکومتي زير اداره طالبان را مستحق مطالبه حق العبد قياس میکند، فاقد توجيه حقوقی است. « پايان » فرانسه